info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۲۸۰۱
سه‌شنبه / ۳۱ تیر / ۱۴۰۴
۲۶ / محرم / ۱۴۴۷
22 / July / 2025

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: یاهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۴۸۳۸-۳۲۵۳۴۴۴۳-۰۲۶ فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۶۷/۸۰
چاپ: کارگر

فردا: امروز با حافظ

آسمان بار امانت نتوانست کشید
قرعه کار به نام من دیوانه زدند
جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

فردا: گر شب وصلت نماید مر
شب معراج را
نیک مانند روز هجرت روز
رستاخیز را

سنایی

فردا: اوقات شرعی

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۳:۲۶	۰۵:۰۷	۱۲:۱۲	۱۹:۱۷	۱۹:۳۸

برگه

زندگی به ما آموخته که عشق در نگاه خیره به یکدیگر نیست، بلکه در یک سو نگریستن است...

آنتوان دوسنت اگزوپری

گزارش روز

«ایران» ۲۵۰ میلیون سال دیگر کجا خواهد بود؟

قاره‌های زمین همیشه در حال جدا شدن و پیوستن دوباره‌اند؛ درست مثل یک پازل که قطعاتش جابه‌جا می‌شوند. اکنون زمین در مرحله‌ای بینابینی از این چرخه‌ی بزرگ قرار دارد؛ مرحله‌ای که پس از فروپاشی ابرقاره‌ی پانگئا در حدود ۱۷۵ میلیون سال پیش آغاز شد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از فرادید، اگر روند فعلی جابه‌جایی قطعات پوسته زمین ادامه پیدا کند، انتظار می‌رود حدود ۲۵۰ میلیون سال دیگر، قاره‌ها دوباره با هم ادغام شوند و یک ابرقاره‌ی جدید پدید آیند؛ فرضی که دانشمندان نامش را «پانگئا آی بعدی» گذاشته‌اند.

آهسته در حال حرکت است. قاره‌ها همچون قطعات بزرگی از یک پازل، روی صفحات عظیم تکتونیکی قرار گرفته‌اند و در طول میلیون‌ها سال به آرامی جابه‌جا می‌شوند. این صفحات می‌توانند با هم برخورد کنند؛ از هم جدا شوند یا به زیر یکدیگر فرو روند؛ پدیده‌ای که در نهایت به شکل‌گیری یا فروپاشی ابرقاره‌ها می‌انجامد.

در دو میلیارد سال گذشته، دست‌کم سه ابرقاره بزرگ شکل گرفته‌اند: کولومبیا، رودینیا و پانگئا؛ همه‌ی این‌ها حاصل برخورد تدریجی خشکی‌ها با یکدیگر بوده‌اند که در نهایت، به‌صورت همان نیروهای زمین‌ساختی از هم پاشیدند.

بر اساس پیش‌بینی‌ها اگر روند جابه‌جایی صفحات زمین‌ساختی ادامه یابد، حدود ۲۵۰ میلیون سال دیگر، یک ابرقاره‌ی تازه با نام پروکسیما پانگئا پدید خواهد آمد. این ایده نخستین‌بار در سال ۱۹۸۲ توسط زمین‌شناس آمریکایی «کریستوفر اسکوتیز» مطرح شد. او در ابتدا نام این قاره‌ی آینده را «پانگئا آی نهایی» گذاشت، اما بعدتر به دلیل رویکرد علمی و آینده‌نگرانه، آن را به «پانگئا آی بعدی» تغییر داد.

این تصویر شکل تقریبی خشکی‌های زمین را در صورت تشکیل ابرقاره‌ی «پانگئا آی بعدی» در ۲۵۰ میلیون سال آینده نشان می‌دهد. دایره‌ی قرمز رنگ مکان تقریبی پهنه‌ای از خشکی را نشان می‌دهد که در حال حاضر کشور ایران در آن قرار دارد.

اسکوتیز معتقد بود که فروپاشی بستر اقیانوس اطلس، قاره‌های آمریکا، اروپا، آسیا و آفریقا را به سمت هم خواهد کشید. در نتیجه، پس از ۲۵۰ میلیون سال، یک توده‌ی خشکی واحد از ترکیب این قاره‌ها تشکیل می‌شود که یک حوضه‌ی کوچک اقیانوسی در مرکز آن به دام می‌افتد. قاره‌های استرالیا و جنوبگان نیز در خشت جنوبی این ابرقاره فشرده می‌شوند.

البته به‌نظر نمی‌رسد که انسان‌ها تا آن زمان دوام بیاورند؛ با دست‌کم زندگی در آن شرایط ممکن باشد. یک پژوهش در سال ۲۰۲۳ هشدار داده که تشکیل ابرقاره‌ی آینده می‌تواند زمین را برای پستانداران زمینی غیرقابل‌سکونت کند و احتمالاً منجر به انقراض گسترده شود.

گرچه اغلب نظریه‌ها از چنین روندی پشتیبانی می‌کنند، اما مسئله‌ی نوپای مختلفی درباره چگونگی آرایش قاره‌ها وجود دارد. در یکی از آن‌ها، همه‌ی قاره‌ها (به جز جنوبگان) طی ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیون سال آینده در اطراف قطب شمال گرد هم می‌آیند و ابرقاره‌ای به نام «آمازیا» شکل می‌گیرد. در سناریوی دیگر، قاره‌ها گرداگرد خط استوا مجتمع می‌شوند و خشکی عظیمی به نام «اُوریکه» را به وجود می‌آورند.

موقعیت این ابرقاره‌ها نسبت به استوا هم می‌تواند اثر چشم‌گیری بر اقلیم جهانی داشته باشد؛ موضوعی که دانشمندان دیگری نیز به آن پرداخته‌اند.

واقعیت این است که پیش‌بینی ترکیب و شکل دقیق قاره‌های زمین در آینده‌ای به این دورمدتی بسیار دشوار است. اما آنچه روشن است، اینکه تغییرات بزرگی در راه هستند.

مکث

شماره بده، امنیتت رو بفروش

دیگر حتی آب معدنی هم نمی‌شود خرید، مگر آن که شماره تلفن بدهی. لبخند فروشنده، نرم‌افزار تاکسی اینترنتی، دستگاه پوز فروشگاه لباس یا پرسش یک فاکتور صندوقدار یک هایپرمارکت؛ «شماره‌تونو لطف می‌کنید؟» این‌ها همه در ظاهر خدمات است. اما در باطن، گردابی است برای بلعیدن حریم شخصی.

چه کسی این حق را به اصناف و اپلیکیشن‌ها داده تا بی‌هیچ چارچوبی شماره تلفن و آدرس مردم را جمع کنند؟ از کی تا حالا شهروندان به منابع رایگان اطلاعاتی تبدیل شده‌اند؟ چرا در کشوری که کوچک‌ترین تخلف کلامی در فضای مجازی رصد می‌شود، چنین ولنگاری اطلاعاتی رایج و نهادینه شده؟ نه قانون سفت‌وسختی هست نه نظارتی شفاف. فقط انبوهی از اطلاعات شخصی بی‌دفاع که در سرورهایی ذخیره می‌شود و بعد، همان‌ها طعمه هکرهایی می‌شود که یا یک باج‌افزار همه‌چیز را به آتش می‌کشند.

هک شدن اسنپ و تپسی فقط یک زنگ خطر نبود، بلکه فاجعه‌ای عریان بود. مشخص شد همین اطلاعاتی که مردم ناآگاهانه با عنوان «پلاگ‌ها مشتریان» داده‌اند به راحتی لو رفته، به فروش رسیده و حالا هر کس بخواهد می‌تواند با شماره‌ات، آدرس خانه‌ات را بداند، سابقه رفت‌وآمدت را ببیند و حتی بفهمد چه مدل رژ لبی از کدام فروشگاه خریده‌ای؟

مسئول کیست؟ کجاست نهاد ناظر؟ آیا ما باید خودمان دست به فیلتر کردن اطلاعات شخصی‌مان بزنیم در حالی که در برابر یک خرید ساده اینترنتی، اجباراً تن به ثبت اطلاعاتی می‌دهیم که روزی علیه‌مان استفاده خواهد شد؟

این حریمی است که ترک برداشته. این امنیتی است که لابلای تخفیف‌های دروغین، امتیازهای وفاداری و پیامک‌های تبلیغاتی گم‌شده و بدتر از همه این که کسی نمی‌پرسد: «آیا اجازه گرفتی که از من اطلاعات بگیری؟»

تا دیر نشده باید فریاد زد. باید مردم بدانند که شماره تلفن‌شان، کلید خفه‌شان است. باید افکار عمومی از خواب عادت بیدار شود. این حریم اگر فرو بریزد، هیچ امنی از امنیت باقی نخواهد ماند. نه در تاکسی، نه در فروشگاه، نه حتی در خانه خودمان.

وطن‌دوستی فقط شعار نیست. همان‌طور که در روزهای جنگ، لو رفتن یک تمامی تلفنی یا آدرس یک خانه می‌توانست جان ده‌ها نفر را بگیرد، امروز هم در جنگ اطلاعاتی که یا وقاحت تمام در حال وقوع است، بی‌توجهی به داده‌های شخصی یعنی خیانت به امنیت جمعی. اگر دیروز دشمن با تفنگ و موشک حمله می‌کرد، امروز باید با تحلیل الگوریتمی مغزها را نشانه می‌گیرد. اسلفی، شماره‌ها، موقعیت‌ها، سلیقه‌ها، عادت‌ها، دوستان و حتی بیماری‌ها حالا در دسترس هر بی‌سر و پایی قرار دارد که به یک از این سرورهای به تاراج رفته دسترسی پیدا کند.

پرسش اینجاست: اگر یک فرد عادی بتواند با یک فایل نشکرده ساده بفهمد چه کسی کجا زندگی می‌کند، چند بار با چه تاکسی اینترنتی به کجا رفته و از کدام مغازه چه چیزی خریده، آیا دشمن هم نمی‌تواند؟ آیا سرویس‌های اطلاعاتی خارجی دست روی دست گذاشته‌اند تا ما بالاخره خودمان بفهمیم چه کندی زده‌ایم؟

بدتر از همه این است که این داده‌ها فقط دزدیده نمی‌شود، بلکه فروخته می‌شود. کسی با اطلاعات مردم، بی‌هیچ پروایی، از مزاحمت‌های تلفنی گرفته تا پیامک‌های هدفمند، تا آگهی‌های کاملاً منطبق با عادت خرید شما فکر می‌کند. تصادفی است که درست بعد از حرف زدن با دوستان درباره یک بیماری، در اینستاگرام تبلیغ همان دارو را می‌بینید؟ نه، این تصادف نیست. این بهره‌برداری از همان داده‌هایی است که بی‌دردسر از شما گرفته شده است. شما همان کالایی هستید که فروخته می‌شوید و همچنان سکوت. همچنان لبخند. همچنان فشار می‌دهید. تا ناگاهانه شماره می‌دهند و فروشندگانی که بی‌هیچ مجوز قانونی این داده‌ها را ثبت می‌کنند. شگفت آنکه برخی از این فروشگاه‌ها حتی نرم‌افزار داخلی خود را دارند برای امتیازدهی و مردم را با وعده‌های توخالی در دام می‌اندازند.

ما مردمی هستیم که با دست خودمان حریم‌مان را به آتش کشیده‌ایم و آن را با لبخند تحویل فروشنده داده‌ایم و اگر امروز نایستیم، اگر الان اعتراض نکنیم، فردا با افتخار، کارت ملی‌مان کنار عنیه‌ایم اثر انگشت و حتی DNAمان را تحویل سوپرمارکت می‌دهیم تا در ازای یک تخفیف ۵ درصدی روی ماست وقت آن رسیده که فریاد بکشیم، دیگر کافی است! شماره تلفن من مال من است. آدرس من، هویت من، خریدهای من، سلیقه من، همه این‌ها حق من است نه ابزار بازاریابی تو. اگر قانونی نیست که این‌ها را از من بخواهی، پس چرا می‌خواهی؟ اگر قانون هست، چرا اجرا نمی‌شود؟

و مهم‌تر: چرا ما مردم هنوز نمی‌فهمیم که گول خوردنیم؟ چرا هنوز فکر می‌کنیم این داده‌ها بی‌ارزش است؟ مگر جان آدمی چیز بی‌ارزشی است؟ مگر آرامش، حریم خصوصی و امنیت روانی، بخشی از کرامت انسانی نیست؟ این فاجعه است و فاجعه وقتی عمیق‌تر می‌شود که مردم به آن عادت کنند. تا همین‌جا بس نیست؟

فرهاد خادمی

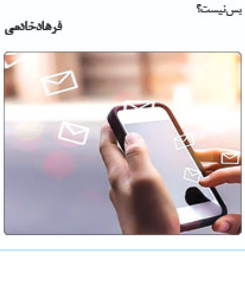

اشاره

قیام ۳۰ تیر، تجلی همبستگی ملی

انقلاب صنعتی اروپا، آسیا را به متزله تأمین کننده مواد خام و اولیه کارخانه‌های تولیدی غرب، همچنین بازار مصرف کالاهای ساختگی آنان درآورد. کشف نفت در غرب آسیا باعث تشدید فعالیت‌های استعماری اروپاییان به منظور تأمین سوخت کارخانه‌های خود شد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از پژوهشکده تاریخ معاصر، انقلاب صنعتی اروپا، آسیا را به متزله تأمین کننده مواد خام و اولیه کارخانه‌های تولیدی غرب، همچنین بازار مصرف کالاهای ساختگی آنان درآورد.

کشف نفت در غرب آسیا باعث تشدید فعالیت‌های استعماری اروپاییان به منظور تأمین سوخت کارخانه‌های خود شد. حاصل این تلاش‌ها در ایران عقد قرارداد‌های موسوم به «دارسی» در زمانه مظفرالدین شاه بود که به موجب آن دولت ایران در ازای مبلغ اندکی، امتیاز بهره‌برداری از معادن نفتی جنوب را به مدت شصت سال در اختیار شرکت انگلیسی قرار می‌داد. هر چند این شرکت در مدت کوتاهی عدم پایبندی خود نسبت به اجرای قرارداد را نمایان کرد. جنبش مشروطیت، حق حاکمیت ملی را رمقان آورد و بیداری ایرانیان را موجب آمد. به دنبال گسترش نارضایتی و انزجار عمومی از دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران، مجالس و دولت‌های پس از مشروطه، برای بازنگری و اصلاح قرارداد دارسی، پیشنهادهایی ارائه دادند ولی به دلایلی، چون بحران‌های داخلی و وقوع جنگ جهانی اول، نتیجه‌ای حاصل نشد.

در سال ۱۳۱۲ ش/۱۹۳۳م، استاد این قرارداد به علت آنچه رضا شاه آن را قرارداد‌ی استعماری می‌خواند، سوزانده شد. این اقدام فشارهای دولت انگلیس در سطح جهانی به دولت ایران و تحمیل مجدد قرارداد آن هم با شرایطی بدتر را همراه داشت.

با وقوع جنگ جهانی دوم، دولت‌های متفق که از دستیابی المانها به چاه‌های نفت ایران و حوزه‌های نفتی اطراف بیم داشتند، ایران را اشغال نمودند و شاه را ناگزیر به استعفا و کناره گیری از قدرت و ترک کشور کردند. سقوط دیکتاتور، تشکیل احزاب و دسته‌ها و مجالسی را که کمتر جنبه تشریفاتی داشتند، ارمغان آورد.

در پایان دوره یازدهم مجلس شورای ملی، لایحه الحاقی نفت به قرارداد ۱۹۳۳ ایران و انگلیس معروف به قرارداد «گس ـ گلشائیان» توسط «ساعد» نخست وزیر وقت به منظور تصویب به مجلس برده شد. ولی بر اثر فعالیت قلیت در مجلس این لایحه به تصویب نرسید. تصویب نشدن لایحه باعث به وجود آمدن بحث‌های جدّی و گشاده شدن موضوع در سطح جامعه و آگاهی افکار عمومی از ماهیت استعماری قراردادهای پیشین افزون بر مسائل پیشگفته گردید.

«جبهه ملی» که به تازگی تشکیل یافته بود، اغلب کرسی‌های نمایندگی مجلس شانزدهم در تهران را به دست آورد. این نمایندگان به همراه تنی چند از دیگر همکاران، قلیتی به وجود آوردند که توسط وکیل اول مردم تهران و رئیس کمیسیون نفت یحیی دکتر مصدق، رهبری می‌شد. قلیت مجلس سرآمدهمی مخالفت‌های بعدی را عهده دار شد. قلیتی که از سوی روحانیت آگاه به ویژه آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی حمایت می‌شد.

نزدیکی و وحدت نیروهای مذهبی و ملی که دغدغه استقلال، حفظ حاکمیت ملی و قطع ید بیگانگان از امور داخلی کشور را داشتند، باعث به صحنه آوردن انبوه مردم و سقوط دولتهایی شد که در برابر اراده ملت ایستادگی می‌کردند. آن هنگام کسی جرئت رویارویی با خواست مردم را نداشت. مجلس تسلیم اراده مردم شد و نفت را ملی اعلام کرد و در برابر مردم عقب‌نشینی کرد و دولت ملی دکتر مصدق بر سر کار آمد. اتحاد رهبران نهضت، بسیج و حمایت مردمی را در پی داشت. در سایه این حمایت‌ها اصلاحات گسترده‌ای در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انجام گرفت. شورای امنیت سازمان ملل متحد مبدل به عرصه ای برای تحمیل خواست ملت ایران بر استعمار پیر شد. در کشوری که عزل و نصب وزیران، حکام ولایات، حتی نخست وزیران با نظر اجانب صورت می‌گرفت و شاه برای سفر به شمال و جنوب قلمروش بایستی نظر مساعد آنان را جلب می‌کرد. کنسولگری انگلیس و شعب شورای فرهنگی بریتانیا به علت تبدیل شدن به مراکز توطئه‌های ضدملی، متحل شدند. آنگاه که مصدق در اعتراض به توطئه‌های داخلی و کارشکنی‌های دربار پهلوی، با تفکن آفریتی، بیگانگان، بر ضد دولت ملی و اعمال محدودیتهایی که دست وی را در اعاده نظم و امنیت بسته بود، استعفا کرد. مردم با بسیج شگفت‌انگیز آن‌ها که کاشانی بار دیگر برای عقب راندن عوامل ارتجاع و دفاع از دستاوردهای جنبش به صحنه آمدند و همبستگی خود را با رهبران نهضت اعلام کردند.

در این میان، دشمن به فرامت دریافته بود تا وحدت موجود برقرار باشد کاری از او ساخته نیست از این رو قیام که روز پس از کناره گیری مصدق بر سر کار آمده بود در اعلامیه ای قول جانداری سیاست از دیانت را به مردم داد تا به زعم خود، بحران نفت را حل کند و امنیت را برقرار سازد و تهدید کرد در این راه ملاحظه احدی را در هر مقام و موقعیت نکند و مخالفان را به کیفر اعمالشان رساند و روی صدها تیهکار را از هر طبقه به موجب حکم خشک و بی شفقت قانون، قرین تیره روزی سازد. ۱

قیام که مساعدتها کار کشته‌ای بود، با طرح جدایی سیاست از دیانت به اختلاف افکنی میان عناصر ملی و مذهبی پرداخت. اختلاف، اتحاد و اتفاقی که باعث وارد آوردن سهمگین ترین ضربات بر پیکره استبداد و استعمار شده بود، می رفت تا ترک برداشد.

ملت ایران که در آن برهه آزادی، جانشان را نواخته بود، حاضر به تمکین و بازگشت به وضعیت پیشین نبود. کسانی که با خرید اوراق قرضه از مال خود گذشته بودند، این بار برای تثبیت و حفظ دستاوردهای نهضت، جان بر سر قیام گرو نهادند و با خون خود مهر تأییدی بر سند آزادگی ملت شریف ایران زدند.

قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ زوال دولت مستعجلی را همراه داشت که مدت زمان کمی از تشکیل آن می گذشت. دولت مردمی با اختیارات ویژه، کلیه روابط خود را با قدرتی که تا پیش از آن در تمام شئون ملک و ملت دخالت می کرد، قطع نمود. با وجود تمامی مشکلات، سیاست موازنه منفی با حمایت عمومی دنبال می شد. رخدادهای بعدی بسی تأسف آور و چندان مؤسف است.

تجربه قیام ۳۰ تیر که تجلی همبستگی ملی و پیروزی اندیشه مردمسالاری بر استبداد و استعمار بود، دشمنان داخلی را به شکست اتحاد میان سران مذهبی و ملی نهضت واداشت. خودمحوری و ناچیز شمردن سهم دیگران در به ثمر رساندن نهضت و هواهای نفسانی نیروهای انقلابی، بر ترغیب مخالفان در شعله‌ور کردن آتش فتنه و اختلاف افزود. شیطانیون و بدخواهان که سران نهضت را احاطه کرده بودند، با استفاده از کلمتها و شعفها، باعث تعمیق شکافهای موجود شدند. دوستیها به کینه مبدل شد و وحدت جای خود را به تفرقه داد. از اشفاق و جدایی نیروهای ملی و مذهبی آتشی به پا خاست که صدها جوان انقلابی را به کام خود فرو برد. رویاه فراری که از آشیان خود برون خزیده بود، فرصتی یافت تا تیری سهمگین بر نهضت دیتی و ملی زند و بعدها آخرین خواسته رئیس دولت ملی را که همانا خاکسپاری در گلزار شهدای سی تیر بود، نیز اجابت نکرد. ۲

پی نوشت:

۱. اعلامیه قیام که در ۲۷ تیر ۱۳۳۱ ساعاتی پس از رسیدن به مقام رئیس الوزایی منتشر شد.

۲. وصیت نامه دکتر محمد مصدق: «وصیت می کنم که فقط فرزندان و خویشان نزدیکم جنازه من را تشییع کنند و مرا در محلی که شهدای ۳۰ تیر دفنند، دفن نمایند.» https://chsir/ html.fr.vdchtbrxdrrrnf

دیدگاه

ماشه قبلا چکانده شده است

وضعیت امروز ایران در سایه عمل نکردن ۵+۱ به تعهدات برجامی خود و خارج شدن ترامپ از توافق، کمتر از مکانیسم ماشه نیست. از سوی دیگر، اجرای تحریم‌های سازمان ملل برای ایران، آن هم در شرایطی که سازمان ملل حتی نتوانست یک قطعنامه اجرای آتش‌بس علیه رژیم جنایتکار صهیونیستی تصویب کند، به جز بی‌ثمری برای غرب و حقوقش نتیجه دیگری به بار نخواهد داشت.

به گزارش پیام آشنا به نقل از صبح نو، این روزها که اروپا دچار انزوای سیاسی شده و با روی کار آمدن ترامپ سرش از تصمیم‌گیری در خدادهای بین‌المللی و حتی منطقه‌ای خود یعنی اوکراین بی‌کلاه مانده و تهدید به جنگ تعرفه‌ای ۲۰۰ درصدی از سوی آمریکا هم شده است «هسته‌یک» را تنها ابزار خودنمایی و احیای نقش خود در معادلات جهانی به‌ویژه در ارتباط با پرونده هسته‌ای می‌داند. تا دیروز که اروپا به دنبال اخلال گری در مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا بود، حالا چپ و راست پیام می‌دهد اروپا به مذاکرات برگردد و لیستی از آرزوهای خود را نیز پیوست این فرخواست کرده است که حساس‌ترین آن تمدید «بند غروب» است. اروپا توانایی انجام تعهدات هسته‌ای‌اش در قالب برجام را نداشت و ایران مفاد ۳۰+۰، حالا در سایه شمشیر دموکلس ماشه به لات بازار مسگرها تبدیل شده و به خود جرأت می‌دهد دربارهٔ برد موشک‌های ایران هم اظهار نظر کند!

اروپا خود بهتر می‌داند چگالدن ماشه در شرایط فعلی و التهابات منطقه‌ای چه تبعاتی دارد. همچنانکه عراقچی، وزیر امور خارجه کشورمان گفته است که ایران نگاهی نظامی و نه صرفا سیاسی به فعال‌سازی مکانیسم ماشه دارد. این روزها هم شاهد اعتراف بلینکن، وزیر خارجه پایدن از حسن نیت ایران در مذاکرات هستیم که ماشه است. ایران که در وسط مذاکرات از پشت خنجر خورد و تأسیسات هسته‌ای‌اش بمباران شد، امروز نوع دیگری به مساله نگاه می‌کند.

اگر اروپا ماشه حماقت را هم چکاند، بهترین پاسخ ایران «پهلوم هسته ای» است. ایرانی که امروز تجربه جنگ هیزمان با آمریکا و اسرائیل را دارد و پیروز نیز از این جنگ بیرون آمده و تجربه سخت‌ترین تحریم‌های به اصطلاح فلج‌کننده آمریکا را هم دارد، دیگر با ابزار تحریم و جنگ نمی‌توان آن را وادار به عقب‌نشینی و تسلیم کرد. آن زمان که ایران دیپلماسی بر پایه احترام متقابل را برگزید آن را نشانه ضعف توصیف کردند و جواب‌شان به پاسرهای مذاکره از سوی دولت ایران «موشک» بود. بنابراین ماشه قبلا چکانده شده و دیگر امروز ایران از مرحله تهدید شدن به تحریم و چگالش عبور کرده و دیگر با زبان زور نمی‌توان با ایران سخن گفت.

محبوبه نیاورانی

برش

بایسته‌های مذاکرات احتمالی با ترونیکا

گمانه‌زنی‌ها در رسانه‌های داخلی و خارجی مبنی بر شکل‌گیری دوباره مذاکرات ایران و اروپا بالا گرفته است. رسانه‌های غربی در شرایطی از گفت‌وگوهای ایران و ترونیکا در هفته آتی خبر می‌دهند که فضای سیاسی و امنیتی جهان به‌شدت متحول شده و بی‌اعتمادی‌ها پس از حمله اسرائیل به کشورمان در میانه مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا به اوج خود رسیده است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از جام‌جم آنلاین، حمایت آشکار اروپا از رژیم صهیونیستی در جنگ ۱۲ روزه سکوت سنگین در برابر جنایات غزه و فشارهای سیاسی هماهنگ با آمریکا بار دیگر ثابت کرد که غرب نه میانجی است و نه شریک قابل اعتماد بلکه بخشی از پروژه‌ای بزرگ برای مهار ایران و مقاومت منطقه‌ای است. همین مورد است که لزوم هوشمندی دیپلمات‌های ایرانی را مضاعف کرده

مسیر پرسنگلاخ مذاکرات

بی‌اعتمادی میان ایران و اروپا سابقه‌ای طولانی دارد. نقض تعهدات برجامی، خروج آمریکا از توافق و سکوت اروپا در برابر تحریم‌های ظالمانه، حمایت از آشوب و ناامنی و اغتشاش در داخل ایران، همه و همه تنها در چند سال اخیر رقم خورده و زخمی عمیق بر حافظه دیپلماسی ایران برجای گذاشته است. اما حمایت صریح اروپا از اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه این بی‌اعتمادی را به نفرتی آشکار و منطقی تبدیل کرد. امروز درنگاه افکار عمومی ایران/اروپا نه یک بازیگر مستقل بلکه همدست رژیم صهیونیستی در شهادت تقریبا هزار نفر از هموطنان ملت جراحه اتگلیس در این جنگ به‌صراحت از حمله رژیم صهیونی به تهران حمایت کرد، فرانسه رسما از رهگیری پهپادهای ایرانی و همکاری نظامی با تل‌آویو خبر داد و آلمان حمله به تهران را کار کثیفی معرفی کرد که به نفع اروپا بوده و هیچکدام از این کشورها تجاوز رژیم صهیونی به ایران و حتی کشته شدن شمار زیادی از کودکان و نیروهای غیرنظامی را محکوم نکردند. علاوه بر این، اروپا همچنان زیاده‌خواهی‌های خود در ارتباط با برنامه هسته‌ای کشورمان را مطرح کرده است. ایران در مقابل تأکید دارد که غنی‌سازی اورانیوم نه یک ابزار فنی بلکه بخشی از حق حاکمیت ملی است و این آمریکا بوده که با خروج از برجام و همراهی اروپا در این نقض عهد میز مذاکره را مخدوش کرده و در نهایت نیز با حمله به تأسیسات هسته‌ای کشورمان دیوار بلند بی‌اعتمادی را ایجاد نموده است. اکنون زیاده‌خواهی غرب و تأکید ایران بر حقوق قانونی خود باعث ایجاد تضادی شدید شده است. تضادی که حل‌شدنی نیست مگر این که یکی از طرفین عقب‌نشینی اساسی کند و ایران بارها نشان داده عقب‌نشینی در برابر حقوق ملی در قاموس نیست. در ایران، هر توافقی باید در برابر افکار عمومی و معیارهای منافع ملی پاسخگو باشد. یک توافق ضعیف مشروعیت نخواهد داشت اما مسیر مذاکرات توسط غرب و رژیم صهیونیستی سی‌گذاری شده است و طرف اروپایی و آمریکایی از میز مذاکره، دیکته کردن طرف ایرانی و امضای یک توافق تحمیلی را می‌خواهد و همین موضوع کار را برای دیپلمات‌های کشورمان سخت کرده است.

مذاکرات در سطح پایین

بنابر ادعای برخی رسانه‌ها، معاونان وزرای خارجه قرار است مذاکرات احتمالی ایران و سه کشور اروپایی را پیگیری کنند که همین مساله حامل پیام‌های مهمی است. حضور ایران در سطح معاون وزیر در مذاکرات به معنی آن است که ایران همچنان به میز مذاکرات خوشبین نیست و غرب راه سختی برای اعتمادسازی با تهران دارد. چراکه همه پل‌های پشت سر خود را با عنادآشکار در جنگ ۱۲ روزه تخریب کرده است. تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد که اروپا معمولا با فریبکاری وارد میدان می‌شود. اروپا نیز مانند آمریکا تلاش می‌کند فشار اقتصادی و روانی بر ایران را افزایش دهد و با یک جنگ روانی شدید مسائل داخلی ایران را تحت‌الشعاع قرار دهد. هرچند این امر به جهت استفاده اعتیادگونه غرب از ابزارهای رسانه‌ای و تحریم‌ها بشدت کم‌اثر شده است. بر همین اساس، تیم ایرانی باید با روحیه مقاومت و هوشیاری کامل عمل کند. پافشاری بر خطوط قرمز، تأکید بر حقوق قطعی مردم ایران و دریافت تضامین لازم برای جلوگیری از بدعهدی‌های جدید از جمله مواردی است که دیپلمات‌های ایرانی باید به آن توجه داشته باشند. مسئولان ایرانی باید خوبی می‌دانند که بازگشت تحریم‌های شورای امنیت در پی تهدیدات مکرر غرب به فعال‌سازی مکانیسم خسارت‌بار ماشه در شرایط کاررار فشار حداکثری آمریکا علیه کشورمان تأثیر چندانی بر وضعیت اقتصادی ایران نخواهد داشت چراکه ایران هم‌اکنون با تحریم‌هایی بیش از تحریم‌های موجود در قطعنامه‌های سازمان ملل دست و پنجه نرم می‌کند و بازگشت تحریم‌های سازمان ملل تنها می‌تواند آورده سیاسی و روانی اندکی برای دشمنان داشته باشد.

دیپلماسی مقاومت؛ تنها راه پیروزی

مذاکرات هسته‌ای در فضای بساجنگ دیگر یک گفت‌وگوی صرفا فنی نیست. این میدان نبرد است میان اراده مقاومت و نقشه‌های فریبکارانه غرب. اروپا پس از جنگ ۱۲ روزه جهره واقعی خود را نشان داد و حالا اعتماد به چنین طرفی، تکرار اشتباهات گذشته خواهد بود. ایران با تکیه بر اقتدار ملی و رویکرد انقلابی می‌تواند این میدان را به فرصتی برای تثبیت جایگاه خود و شکست پروژه‌های غرب و نمایش اقتدار ایرانی در عرصه بین‌المللی تبدیل کند، به‌شرطی که مذاکره‌کنندگان لحظه‌ای از هوشیاری و مقاومت اصولی غافل نشوند.